

## قضیه ضروریه (جهت ضرورت) از دیدگاه ابن سینا و شیخ اشراق

سیدسجاد ساداتی‌زاده<sup>۱</sup>، علی صبری<sup>۲</sup> و محمد کرمی‌نیا<sup>۳</sup>

### چکیده

گسترده‌بودن بحث ضرورت به‌عنوان یکی از اقسام قضایا در منطق و فلسفه به‌رغم یکی‌بودن مفهوم این دو - ضرورت منطقی و ضرورت فلسفی - تفاوت این دو را در استعمال یعنی عام‌بودن منطق و شمولیت آن بر هر نوع محمولی با فلسفه که فقط شامل وجود است، آشکار می‌کند؛ بنابراین تبیین ضرورت جهات قضایا در منطق، ذهن بیشتر منطق‌دانان اسلامی را به خود مشغول داشته است.

**ابن سینا** با قبول تفاوت میان مراتب و درجات ضرورت، ضرورت را به شش قسم شامل یک مطلقه و پنج مشروطه تقسیم کرده است. نقطه مقابل وی **شیخ اشراق** است که به‌رغم عمر کوتاه، آثار بسیاری در منطق نگاشته است. وی در یک نوآوری تمامی جهات قضایا را به جهت ضرورت برگردانده است و از آن به نظریه «ضرورت بتاته» تعبیر می‌کند که آن را با به‌کارگیری سه مرحله از جمله «جهت فلسفی»، «بنیادی‌بودن جهت محمول» و «ضرورت بتاته» مطرح کرده است. در نوشتار حاضر تلاش بر آن است که به تعریف و بیان جهت قضیه، ضرورت قضایا، انواع موجهات و ضرورت، نقیض و تناقض قضایای موجهه و نیز دیدگاه دو فیلسوف مشایی (ابن سینا و شیخ اشراق) پرداخته شود.

واژگان کلیدی: جهت، ضرورت ذاتی، ضرورت بتاته، شیخ اشراق، ابن سینا.

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱ تاریخ تأیید: ۹۷/۴/۳

۱. مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز (sadatizadeh@yahoo.com).

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه / نویسنده مسئول.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه کاشان (karaminia.mohammad@yahoo.com).

## مقدمه

حالات سه گانه نسبت میان موضوع و محمول - یعنی وجوب، امتناع و امکان - که واقعیت و نفس الامر هیچ قضیه‌ای از آن خالی نیست، مواد قضایا یا عناصر عقود یا اصول کیفیات نامیده می‌شوند؛ پس ماده قضیه از سه حالت ذکر شده (وجوب، امتناع و امکان) خالی نیست؛ زیرا این نوع حصر، دایرمدار نفی و اثبات می‌باشد، حصر عقلی است، ولی جهت غیر از ماده است و با توجه به الفاظ قضیه از قضیه فهمیده می‌شود (شیروانی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۲-۱۶۳). جهات ثلاث هم در فلسفه و هم در منطق مطرح می‌شود. تفاوت این دو فقط در تعمیم و تخصیص است؛ بنابراین در فلسفه فقط از جهات قضایای هلیه بسیطه بحث می‌شود و در منطق، بحث از جهات قضایا اعم از هلیه بسیطه و مرکبه است. در فلسفه، ضرورت دارای سه اعتبار بالذات، بالغیر و بالقیاس الی غیر است، ولی در منطق این اعتبارات مطرح نمی‌شود و به همان ضرورت‌های شش گانه بسنده شده است (سلیمانی امیری، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲-۲۳۸).

قضایا را به راه‌ها و شکل‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند؛ یکی از این شکل‌ها تقسیم قضیه به اعتبار جهت به قضیه موجهه و غیرموجهه است. برای فهمیدن معنای جهت لازم است از نسبت میان موضوع و محمول به کیفیت نسبت یا ماده قضیه تعبیر شود. این ماده در هر قضیه موجود است و لفظ دلالت کننده را جهت می‌گویند (ابن سینا، ۱۳۹۰، ص ۳۳۴). در منطق ارسطویی، قضایای موجهه بر چهار گونه «ممکن»، «محتمل»، «ضروری» و «ممتنع» اند. ارسطو توجه خود را بیشتر به قضایای مطلقه عامه و ممکنه خاصه معطوف کرده، معانی هریک از مواد ثلاث را بدیهی دانسته است. از سوی دیگر جهت را قید برای تمام قضیه معرفی می‌کند، نه جزء قضیه (حاجی حسینی، ۱۳۷۰، ص ۵۲). ارسطو در تعلیم نخست قضایا را بر سه قسم مطلقه، ضروریه و ممکنه تقسیم می‌کند و این تقسیم به چند وجه قابل بیان است (حلی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۶)، ولی پس از وی فارابی از محتمل به عنوان قضیه‌ای موجهه یاد کرده است و جهات را به سه دسته ضروری، ممکن و مطلقه تقسیم می‌کند. وی جهت ضرورت و اطلاق را به سه قسم و جهت امکان را به چهار قسم تقسیم کرده است.

ابن سینا در کتاب شفا، محتمل بودن حکم در سخن ارسطو را به سه معنا بیان می‌کند. وی در هر سه مورد، محتمل را با امکان مقایسه کرده است و شیخ اشراق از محتمل به نام «امکان

ترددی» تغییر می‌کند (حاجی حسینی، ۱۳۷۰، ص ۵۲-۵۷).

در این باب **خواجه نصیرالدین طوسی** در **أساس الإقتباس** می‌نویسد: «حق آن است که تصور این سه معنا در بداهت عقول مرکوز باشد» (حاجی حسینی، ۱۳۷۰، ص ۵۹). احتمالاً اساس شناخت انسان از این مفاهیم، حاصل آگاهی یافتن انسان از چگونگی فعالیت‌های ذهنی و درونی خویش است (اژه‌ای، ۱۳۸۵، ص ۸۰).

همان‌گونه که اشاره شد، در نوشتار حاضر تأکید بر تبیین دیدگاه **ابن سینا** و **شیخ اشراق** در مورد قضیه ضروریه است.

### ۱. اقسام قضیه ضروریه

ضرورت در لغت به معنای نیاز و سختی است که نمی‌توان از آن درگذشت، ولی در اصطلاح فلاسفه، اسم چیزی است که وجوب یا امتناع شیء به وسیله آن تعیین می‌شود؛ پس ضرورت ایجابی به معنای وجود و ضرورت سلبی به معنای عدم است (صلیبا و صانعی دره‌بیدی، ۱۳۶۶، ص ۴۳۵)، اما ضرورت اصطلاح منطقی عبارت است از امتناع انفکاک چیزی از چیز دیگر، برحسب حکم عقلی (سجادی، ۱۳۷۳، ص ۵۵-۶۶)؛ بنابراین نخست باید معنای ضرورت روشن شود؛ زیرا ضرورت در دو بحث مهم منطقی یعنی تصور و جهت قضایا بیان شده است که معنای نخست آن به بحث تصور مربوط است و در برابر تصور نظری و مرادف با مفهوم بدیهی است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۰-۳۲)، ولی معنای دیگر که در بحث قضایا مطرح شده، لزوم و استلزام است که در برابر امکان قرار گرفته است. با وجود تفاوت در کاربرد ضرورت، ضرورت قابل تعریف نیست؛ زیرا هیچ امری روشن‌تر از آن نیست. از سوی دیگر مرادف بودن ضروری با اولی و دارای مراتب بودن آن یعنی قائل شدن به تشکیک یا شدت و ضعف و اختلاف داشتن آن با ضروریه فلسفی، همگی از خصایص قضایای ضروری‌اند (آزادی، ۱۳۸۰، ص ۱۲-۱۴).

در مبحث جهات، ضروری به صورت اطلاق به کار رفته است؛ بدین‌گونه که گاهی معنای ضرورت اعم از وجوب و امتناع است؛ بدین‌معنا که می‌گویند ضروری آن است که محمول نسبت به موضوع، وجوب یا امتناع داشته باشد و گاهی در منطق، ضرورت را به معنای وجوب به‌عنوان جهت اصلی قضیه اتخاذ می‌کنند (اژه‌ای، ۱۳۸۵، ص ۷۹-۸۰). علامه طباطبایی ضرورت را به‌حسب جهت، این‌گونه تعریف می‌کند: «وجوب ثبوت المحمول للموضوع به حیث یستحیل سلبه

عنه أو وجوب سلبه كذلك و هي كيفية النسبته و هذه هي الضرورة في كتاب القضايا» (سلیمانی امیری، ۱۳۷۸، ص ۲۲۳).

ضرورت به حسب جهت، به اقسام ذیل تقسیم می‌شود:

**الف) ضروریه ازلیه:** عبارت از نسبت ضروری ازلی حکم است؛ ابدأً و ازلاً؛ مثلاً گویند خدا عالم است.

**ب) ضروریه ذاتیه:** برخی از آن به ضرورت مطلقه تعبیر می‌کنند و عبارت است از ضرورت مادام‌الذات یعنی تا زمانی که ذات موضوع موجود است، بی‌آنکه ذات علت اتصاف و حکم باشد؛ مثلاً انسان انسان است (سجادی، ۱۳۷۳، ص ۵۵-۶۶). پس کاربرد ضروریه ذاتیه در سه مورد از جمله حمل اولی ذاتی و حمل بخشی از ذاتیات بر ذات و حمل لازم ماهیت بر آن، قابل صدق است (مظفر، ۱۳۹۲، ص ۲۱۹).

**ج) ضرورت به شرط محمول:** در صورتی است که نسبت حکم ضروری مادام وجود وصفی از اوصاف باشد که این قضیه را مشروطه به وصف موضوع نیز گویند (سجادی، ۱۳۷۳، ص ۵۵-۶۶).

**د) ضروریه وقتیّه یا وقتیّه مطلقه:** در صورتی است که ثبوت محمول برای موضوع به ضرورت باشد و مقتضی آن ضرورت ذات نباشد و معلق به موضوع و محمول نیز نباشد، بلکه حصولش خاص بود، به وقتی معین؛ مانند کره زمین بالضروره روشن است (همان).

**ه) ضرورت به وصف موضوع:** زمانی است که شرط متعلق به وصف عنوانی موضوع است و جهت رفع اشتباه و جلوگیری از به غلط افتادن تفکیک شده به مشروطه عامه که لاشراً است و مشروطه خاصه که به شرط لا است، ولی تفکیک این دو به گونه‌ای است که مشروطه عامه یک قضیه بسیط باشد که در آن به ضرورت محمول از برای موضوع حکم شود، به شرط ثبوت وصف عنوانی موضوع برای ذات موضوع (ابن سینا، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴). اما مشروطه خاصه که قسمی از مرکبه است، همان مشروطه عامه می‌باشد که به عدم دوام ذاتی مقید شده است؛ بنابراین مشروطه خاصه مرکب از یک مشروطه عامه و یک مطلقه عامه است (مظفر، ۱۳۹۲، ص ۲۲۱-۲۲۲).

**و) ضروریه منتشره (منتشره مطلقه):** قضیه‌ای است که در آن به ضرورت محمول از برای موضوع به شرط وقت نامعین حکم شود؛ مانند هر انسانی بالضروره در وقت نامعین نفس می‌کشد.

عبارت *ابن سینا* برای بیان سه قسم اخیر بدین گونه است: «أو شرط محمول أو وقت معین کما للکسوف أو غیر معین کما للتنفس» (ابن سینا، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴).

## ۲. تفاوت میان اقسام ضرورت

از آنجاکه ضرورت به معنای استحاله انفکاک محمول از موضوع است، معیار آن در قضیه اقتضای موضوع می باشد؛ یعنی موضوع قضیه به گونه ای است که محال است محمول در نتیجه از آن سلب یا در سالبه اثبات شود، ولی تفاوت میان اقسام ضرورت ها در این است که در ضرورت ازلی یا اطلاقی، موضوع با حیثیت اطلاقی خود در نتیجه اقتضای وجود محمول و در سالبه اقتضای سلب آن را از موضوع دارد، در ضرورت ذاتی در ظرف وجود موضوع و در ضرورت وصفی در ظرف وجود موضوع به شرط تحقق وصف برای آن همین اقتضا ثابت می باشد. همچنین این وضعیت در وقتیه، منتشره و حتی ضرورت به شرط محمول نیز ثابت است (سلیمانی امیری، ۱۳۷۸، ص ۲۴۷-۲۴۸).

### ۲-۱. تفاوت ضرورت منطقی و فلسفی

ازلحاظ مفهوم، ضرورت در منطق و فلسفه با یکدیگر مغایرت ندارند؛ زیرا ضرورت همچون مفاهیم دیگر فلسفی بدیهی است. *ابن سینا* معتقد است تصور مفهوم ضرورت از لحاظ صراحت و بداهت، از دیگر مفاهیم سه گانه مقدم می باشد. بیان تعریف در مورد ضرورت به هرنحوی چیزی جز گرفتار شدن در مغالطه دور نیست. شهید *مطهری* علت تعریف ناپذیری ضرورت را بسیط بودن آن دانسته است. هرگاه از ضرورت ذاتی در فلسفه سخن به میان آید، مقصود ضرورت ازلی است، ولی در منطق، مقصود ضرورت ذاتی غیر ازلی است. ضرورت ذاتی فلسفی، وصف وجود بوده، ولی ضرورت منطقی، وصف ماهیت است؛ پس با ضرورت بالغیر منافات ندارد (عبداللهی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶-۱۱۰).

### ۲-۲. تفاوت ضرورت ذاتیه و ضرورت وصفیه

موضوع در ضرورت های غیر ازلی به طور عام مقید به وجود است؛ یعنی تا موضوع موجود نباشد، محمول برای موضوع ضرورت نمی یابد، ولی در ضرورت های ذاتی غیر از قید وجود، به

شرط دیگری نیاز نیست، اما در ضرورت‌های دیگر افزون‌براین به خصوصیات دیگری نیاز است.

### ۳-۲. تفاوت ضرورت ازلیه و ضرورت ذاتیه

موضوع در ضرورت ازلی حتی به‌طور ظرفی، مقید به وجود نیست؛ زیرا موضوع در ضرورت ازلی عدم را نمی‌پذیرد؛ در نتیجه مقید کردن قضیه به دوام وجود لغو است، ولی ضرورت ذاتی می‌تواند موضوع عدم را بپذیرد؛ بنابراین حمل محمول بر موضوع به‌طور اطلاقی صحیح نیست، اما حمل محمول در ضرورت ازلی به‌طور اطلاقی صحیح است؛ به‌همین دلیل ابن‌سینا در *الإشارات* از ضرورت ازلی به ضرورت مطلقه تعبیر می‌کند. در نهایت می‌توانیم بگوییم در ضرورت ازلیه، موضوع قضیه امری ضروری است و در ضرورت ذاتیه، موضوع امری امکانی است (سلیمانی امیری، ۱۳۷۸، ص ۲۲۶-۲۲۸).

### ۳. نوآوری‌های شیخ اشراق در منطق

از آنجاکه *سهروردی* در منطق، ابداعات بسیاری دارد و در هر مسئله منطقی صاحب‌نظر خاص است، به منطق در کنار فلسفه پرداخته است و ابداعات وی همان‌گونه که در منطق بحث‌برانگیز بودند، در فلسفه نیز چنین حالتی را دارند؛ بنابراین در اینجا علاوه بر بحث اصلی، به تبیین چند مورد از ابداعات وی که با بحث مرتبط‌اند و به دور از مسائل اساسی و قابل بحث در فلسفه‌اند، اشاره می‌شود که عبارت‌اند از: کیفیت، کمیت، جهت در قضایا، شماره مقولات.

**الف) کیفیت قضایا: شیخ اشراق** ایجاب را بر سلب ترجیح داده است؛ زیرا سلب، عبارت از کلی ذهنی است و عدم محض نیست؛ بنابراین سلب از آن‌رو که حکم به‌انتفاء است، اثبات می‌گردد. در نفس‌الأمر هیچ چیزی بیرون از نفی و اثبات نیست، ولی در عقل، نفی و اثبات عبارت‌اند از دو حکم ذهنی (سهروردی، ۱۳۶۷، ص ۵۴)؛ به‌همین دلیل قضایای سالبه را به‌موجبه معدوله‌المحمول بازگردانده است؛ زیرا معتقد است ایجاب از سلب بسیط‌تر بوده، یک شیء هراندازه بسیط‌تر باشد، از اصالت بیشتری برخوردار است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵).

**ب) کمیت قضایا:** در نگرش *شیخ اشراق* قضیه‌ای که «سور» آن بعضی یا برخی باشد و به‌عنوان موجه جزئی شناخته شود، در حکم قضیه مهمله به‌شمار می‌آید؛ زیرا یک شیء دارای ابعاد بسیاری است که با کلمه بعض و... نمی‌توان بخش معینی از آن را مشخص کرد؛ بنابراین

این گونه قضایا مهمله بعضیه بوده، به واسطه اینکه دارای نوعی اهمال است، می تواند منشأ مغالطه شود؛ پس در علوم حقیقی معتبر نیست و کاربرد آن را فقط در برخی موارد عکس و نقیض ارزشیابی کرده است.

وی لازم می داند چنین قضیه‌ای را به موجب کلیه که معتبر است، برگرداند. این فیلسوف برای ارجاع جزئی به کلیه از دلیل افتراض استفاده کرده است (همان، ص ۱۳۷)؛ بدین گونه که در قضایای جزئی که سور قضیه بعض است، این «بعض» را شیء معینی فرض کرده، محمول را بر آن به عنوان موضوع کلی حمل می کند. با این کار، اهمال و ابهام از قضیه رفع می شود و قضیه محیطه (محصوره) می شود (ارشادی نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۹-۶۰).

**ج) جهات قضایا: سهروردی** در باب منطق، دیدگاه یکسانی ارائه نکرده است؛ به گونه‌ای که نظریاتش در آثار نگاشته شده به این معنا اشاره دارند که دو راه عمده بر تمامی آثار او حکم می کند: نخست، همان روش و شیوه مشایی که به شیوه ارسطو عمل کرده است؛ دوم، شیوه‌ای که در کتاب *حکمة الاشراق* به کار گرفته است؛ با این مضمون که وی تقریباً در بیشتر مسائل منطقی به ابداع و نوآوری می پردازد و حتی گاهی با تغییر اصطلاحات منطقی - مثلاً به جای قضیه از لفظ گزاره، به جای شکل از سیاق، به جای محصوره از محیطه و... استفاده کرده است - راه خود را از منطق پژوهان ارسطویی جدا کرده است. نمونه آشکار این امر، ابداع ضروریه بتاته است که محل بحث و سخن اساسی نوشتار حاضر می باشد (زراعت پیشه، ۱۳۸۸، ص ۳۸-۳۳).

**شیخ اشراقی** ابتدا دیدگاه منطق مشایی را بیان کرد؛ بدین شکل که نسبت محمول به موضوع در قضایای حملیه، یا ضروری الوجود است که واجب نامیده می شود مانند انسان حیوان است، یا ضروری العدم است که ممتنع نامیده می شود مانند انسان سنگ است، یا نه ضروری الوجود است، نه ضروری العدم که ممکن نامیده می شود مانند انسان نویسنده است (سهروردی، ۱۳۶۷، ص ۴۷).

**شیخ اشراقی** بر بازگشت همه قضایا به موجب ضروریه تأکید داشت؛ بدین گونه که بیان می کند چون ممکن را امکان و ممتنع را امتناع و واجب را وجوب ضروری است، پس شایسته و اولی است که جهات قضایا یعنی وجوب، امتناع و امکان آنها را جزء محمولات قرار دهیم تا در جمیع احوال قضایا به صورت ضروریه درآید و این ضرورت، همان ضرورت بتاته است؛ زیرا آن امتناع یا امکانی که در علوم کاوش می کنیم، جزء خواست و مطلوب ماست و اصولاً نمی توانیم

هیچ حکم جزمی صادر کنیم، مگر در مواردی که به ضرورت آن آگاه باشیم؛ بنابراین از قضایا هیچ قضیه‌ای وارد نمی‌شود، مگر بتاته؛ تا آنجا که هرگاه صفات و حالاتی ممکن باشد که در وقتی از اوقات حاصل شود. هرگاه قضیه خود ضروری باشد، فقط جهت ربط در آن ما را کافی است؛ زیرا فرض این است که بدون داخل کردن جهتی از جهات دیگر خود ضروری است، اما در غیر قضیه ضروریه، هرگاه به صورت بتاته درآید، به ناچار باید جهت مندرج در محمول سلب شویم؛ زیرا سلب تام، همان سلب ضروری است و حال آنکه سلب ضروری در تحت ایجاب درمی‌آید و قضیه فقط از جهت مجرد ایجاب قضیه نیست، بلکه با اعتبار سلب نیز قضیه خواهد بود؛ چراکه سلب، حکمی عقلی است (همان، ص ۵۰-۵۳).

#### ۴. تبیین نظریه ضرورت بتاته

واژه بتاته از ریشه (ب ت ت) به معنای قطع مستأصل و ریشه‌کن کننده و بی‌بازگشت است؛ پس ضرورت بتاته به معنای ضرورت جازم، قطعی و یقینی است، ولی شارحان *سهروردی* از تعبیر بتانه استفاده می‌کنند. وی ابتدا جهت و از جمله ضرورت را جزء محمول و در وهله بعد، قضیه ضروری را از دیگر موجهات متمایز می‌کند؛ آن هم از جهت ضرورت، رأی به کافی بودن جهت ربط در قضیه ضروری داده است (دکامی و ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۹۸-۱۰۲). نظریه ضرورت بتانه یکی از ابداعات مهم *شیخ اشراق* بوده است که پس از ایشان به شکلی گسترده در اندیشه برخی منطق‌دانان غرب و به خصوص منطق جدید و نیز *ملاصدرا* فیلسوف حکمت متعالیه بسط یافته است که آثار و نتایج منطقی و فلسفی بسیاری از آن به بار آمده است. *شیخ اشراق* برای تبیین این مسئله، چندین مرحله را مطرح کرده است که عبارت‌اند از:

**الف) اهمیت جهت فلسفی: سهروردی** بیان می‌کند که اشیای خارجی و عینی دارای اوصافی‌اند که برخی از این اوصاف ضروری، برخی امکانی و برخی دیگر امتناعی‌اند و ضرورت بتاته همان جهت فلسفی و عینی است که در ذهن نیست، بلکه حاکی از جزئی از واقعیات خارجی است.

**ب) بنیادی بودن جهت محمول:** *شیخ اشراق* این پرسش را مطرح می‌کند که محمل و جایگاه جهت فلسفی کدام رکن گزاره است؟ وی در پاسخ به روشنی بیان کرده که محمل این جهت عینی و فلسفی، همان محمول بوده، معتقد است که جهات سه‌گانه شایسته تلقی شدن جزئی از



محمول را دارند.

ج) **ضرورت بتاته:** از آنجا که احکام علمی، خود احکام ضروری‌اند، با فرض پذیرش جهت محمول، جهت تمامی قضایا ضروری خواهد بود و نظریه بتاته در منطق موجّهات جدید معادل مدل تعادلی - تجانس‌ی جهان ممکن توجیه شده است (نبوی، ۱۳۸۹، ص ۳۶-۴۲).

##### ۵. جهت ضروری قضایا از دیدگاه ابن سینا

*ابن سینا* در مورد جهت قضایا به روش خاص می‌پردازد؛ بدین گونه که ابتدا قضیه را به دو قسم بسیط و مرکب تقسیم می‌کند و اصول قضایای بسیط را چهار قسم می‌داند که عبارت‌اند از: ضروریه، دائمه، ممکنه و مطلقه. در حقیقت این تقسیم مورد قبول بیشتر منطق‌دانان است؛ کیفیت نسبت در عقدالوضع از مواردی که *ابن سینا* برخلاف *فارابی* به بالفعل بودن آن معتقد شد. از موارد مخالفت *ابن سینا* با بیشتر منطق‌دانان، اختلاف در نقیض قضایای مطلقه است؛ بدین سان که جمهور منطق‌دانان بر این باور بودند که قضایای مطلقه با اختلاف در کمّ و کیف و وحدت جهت با یکدیگر متناقض‌اند، ولی *ابن سینا* چنین اصلی را قبول ندارد؛ زیرا در قضایای مطلقه، از صدق یکی کذب دیگری لازم نمی‌آید؛ مثلاً حکم در مطلقه کلیه همه افراد را شامل می‌شود، نه همه زمان‌ها را (حاجی حسینی، ۱۳۷۰، ص ۵۵-۵۶).

*ابن سینا* می‌گوید نسبت محمول یا آنچه همانند آن است به ذات موضوع، از سه حالت وجوب، امکان و امتناع بیرون نیست (ابن سینا، ۱۳۹۰، ص ۳۲۹). *فخر رازی* در مقام تفسیر کلمه «مایشبهه» همانند محمول را به تالی در قضایای شرطیه معنا کرده است، ولی *خواجه نصیرالدین طوسی* معتقد است منظور از همانند محمول در عبارات *الإشارات*، بیان چگونگی ثبوت وصف عنوانی موضوع برای ذات موضوع است که در منطق از آن به عقدالوضع تعبیر شده است، نه عقدالحمل. *ابن سینا* معتقد است ضرورت در قضایا، گاهی مطلق است مانند این سخن که خدا موجود است و این ضرورت ازلیه است و گاهی ضرورت در قضایا به شرطی وابسته بوده و آن بر پنج قسم است و آن شرط نیز یا دوام وجود ذات موضوع است (ضروریه ذاتیه یا ضروریه مطلقه)، یا به شرط وصف موضوع است که مشروطه عامه نامیده می‌شود، یا ضرورت به شرط وجود محمول با ضرورت به وقت معین یا ضرورت به وقت نامعین (ابن سینا، ۱۳۹۰، ص ۳۴۰-۳۴۲).

## نتیجه

با وجود اینکه شیخ اشراق در مورد منطق دویخی، از ابن سینا تبعیت کرده است و طرح کلی منطق ارسطویی که تبیین و بسط یافته ابن سیناست را پذیرفته است، ولی به نقادی آن می‌پردازد؛ از این رو که در بیشتر بحث‌های منطقی، راهی مخالف با منطق پژوهان پیشین گرفته است تا با ابداعات خویش مسیر بحث‌های منطقی را عوض کند. از سوی دیگر هدف شیخ اشراق، مبارزه و جبهه‌گیری در برابر فلسفه سنیوی نیست، بلکه در صدد تأسیس مکتبی با ساختار مناسب غیر از ساختار مشایی بوده است؛ به همین دلیل وی از واژگان خاص استفاده می‌کند، همان‌گونه که در مطالب فلسفی به چنین کاری دست زده بود.

در مورد جهت قضایا آن هم جهت ضروری، برخلاف ابن سینا که جهات را به بسیطه و مرکبه تقسیم کرده، برای هر یک اقسامی ذکر می‌کند و به شش ضرورت قائل بوده است، تمامی جهات قضیه را از راه استدلال به ضرورت برگردانده، به آن نام «ضرورت بتاته» داده است. هدف شیخ اشراق از بیان قضیه ضروریه بتاته این بود که با داخل کردن جهات قضایا در محمول، آنها را ضروری کند. نکته دیگر اینکه حکمی که جناب شیخ اشراق برای ضرورت بیان می‌کند، به لحاظ گستردگی و مبنا قرار گرفتن برای دیگر جهات همچون وجود است که موضوع برای فلسفه واقع شده است.

منابع

۱. آزادی، علیرضا؛ «مفاهیم اولی، ضروری، بدیهی، یقینی در منطق کلاسیک (صوری)»، نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز؛ ش ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ۱-۳۰.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی؛ ج ۷، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶.
۳. ابن سینا، محمد؛ الإشارات والتنبيهات؛ ترجمه حسن ملکشاهی؛ ج ۲، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۹۰.
۴. ارشادی نیا، محمدرضا؛ حکمت تابان؛ قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۵. ازه‌ای، محمدعلی؛ مبانی منطق؛ ج ۶، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۶. حاجی حسینی، مرتضی؛ «موجهات در دو نظام منطقی کلاسیک و ریاضی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ ش ۳۳، ۱۳۷۰، ص ۴۷-۸۰.
۷. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ جوهرالنضید (شرح بخش منطق تجرید طوسی)؛ ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۰.
۸. دکامی، سردار و حسن ابراهیمی؛ «عدم ضرورت (قضیه ضروریه بتانه) سهروردی»، فلسفه و کلام؛ ش ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۹۵-۱۱۰.
۹. زراعت‌پیشه، محمود؛ «آموزه‌های منطقی در آثار منطقی سهروردی»، مجله کتاب ماه فلسفه؛ ش ۱۵، بهار ۱۳۸۸، ص ۳۳-۴۷.
۱۰. سجادی، سیدجعفر؛ فرهنگ معارف اسلامی؛ ج ۲، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۱. سلیمانی امیری، عسکری؛ سرثبت کلیت و ضرورت (پژوهشی در فلسفه منطق)؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۲. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی؛ حکمة الإشراف؛ ترجمه سیدجعفر سجادی؛ تهران:

- انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۱۳. شیروانی، علی؛ **تحریر منطق**؛ قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۸.
۱۴. صلیبیا، جمیل و منوچهر صانعی دره‌بیدی؛ **فرهنگ فلسفی**؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۶.
۱۵. عبداللهی، محمدعلی؛ «ضرورت و کلیت در فلسفه ملاصدرا و کانت». **کیهان اندیشه**؛ ش ۱۵، پاییز ۱۳۷۷، ص ۱۰۵-۱۱۹.
۱۶. مطهری، مرتضی؛ **کلیات علوم اسلامی (منطق، فلسفه، کلام، عرفان، اصول فقه، حکمت عملی)**؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۱۷. مظفر، محمدرضا؛ **منطق**؛ ترجمه علی شیروانی؛ چ ۲۳، قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۲.
۱۸. نبوی، لطف‌الله؛ «جهت متافیزیکی، جهت محمول و نظریه ضرورت بتاته». **مجله ادیان و عرفان**؛ اصفهان: دانشگاه اصفهان، ش ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۳۱-۴۲.